

مردم این سرزمین، قراردادهای ایران بر بادده با روسیه و چین را نمی‌پذیرند

کشور روسیه چه در زمان تزارها و چه در دوران بر پا نمودن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و چه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، همواره نسبت به کشور ما بدعهدی داشته و رفتاری طمع‌ورزانه و غیردوستانه اعمال داشته است. تحمیل قراردادهای ننگین گلستان و ترکمن چای در زمان فتحعلیشاه قاجار، اشغال شمال ایران در زمان جنگ جهانی دوم و شروع توطئه و اقدام برای تجزیه ایران با درست کردن فرقه دموکرات آذربایجان و جمهوری مهاباد، رفتار خصومت‌آمیز با دولت ملی و مستقل دکتر مصدق و ندادن یازده تن طلای مطالبات ایران به آن دولت ملی و تحویل دادن آن یازده تن طلا به دولت کودتاچی سپهبد زاهدی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، حمایت از صدام حسین و دولت عراق در جنگ ۸ سال بر ضد ایران، بدعهدی در اجرای پروژه نیروگاه اتمی بوشهر و سوءاستفاده فراوان از موقعیت انحصاری که برای خود فراهم کرده بود، زیر پا گذاشتن حقوق ایران در دریای مازندران و مشارکت در تحریم‌های سازمان ملل متحد علیه ایران، سوءاستفاده از نیروهای ایرانی و بهره‌گیری از آنان به‌عنوان پیاده‌نظام خود در جنگ سوریه، ممانعت از رسیدن و فروش گاز ایران به اروپا با هزار ترفند برای در انحصار گرفتن فروش گاز به اروپا برای خودش، نمونه‌هایی از عمل کرد خصمانه دولت روسیه در قبال ایران است.

دولت جمهوری خلق چین، دولت تازه به دوران رسیده‌ای که رویای ابرقدرتی و سلطه اقتصادی و استراتژیک بر جهان را در سر می‌پروراند و سوابق بدعهدی و استثمار خیلی از کشورهای آسیایی مانند سریلانکا، کامبوج و قرقیزستان و بسیاری از کشورهای آفریقایی مانند اوگاندا، زامبیا، تانزانیا، کنیا، سودان، آنگولا، نیجریه و دیگر کشورها را در کارنامه خود دارد، اکنون برای قرارداد تحمیلی ۲۵ ساله خفت باری با جمهوری اسلامی، پای پیش گذاشته که به علت تحمیلات نامعقولی که در آن وجود دارد حتی اجازه افشای مفاد آن را هم به دولت مردان جمهوری اسلامی نداده است. تا آنجا که مقامات وزارت خارجه جمهوری اسلامی علناً اظهار می‌دارند که طرف چینی اجازه‌ی انتشار مفاد قرارداد را نداده است. ولی آنچه که تاکنون از این قرارداد پنهانی درز پیدا کرده و تا حدی در پیش‌نویس سانسور شده آن دیده می‌شود، قرارداد شامل ۴۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری

کشورمان موقعیتی دشوار و بحران‌ها و ناهنجاری‌های فزاینده‌ای را تجربه می‌کند. هیئت حاکمه جمهوری اسلامی پس از ۴۳ سال استیلا بر این سرزمین، با پیمودن راه‌های خطا و نادرست، چه از لحاظ سیاست داخلی و چه از نظر سیاست خارجی و چه در نتیجه بی‌تدبیری‌هایش در سیاست‌های اقتصادی، این بحران‌های سنگین را بر گرده‌ی این کشور بار کرده است. امروز گرانی و تورم افسارگسیخته، فقر و بیکاری گسترده، عدم رعایت حقوق اولیه و انسانی ملت ایران، به هدر دادن منابع مالی کشور در راه‌های دور از منافع و مصالح ملی و فسادهای مالی حیرت‌انگیز با ارقام نجومی، جامعه‌ی ایران را به سرحد انفجار و در آستانه فروپاشی قرار داده است. هیئت حاکمه در چنین اوضاع و شرایطی و در حالت انزوای بین‌المللی ناچار گردیده کشور را مانند قرون گذشته، به‌مثابه یک تیول به روسیه و چین پیش کش نماید. هیئت حاکمه از سر استیصال و ناچاری به قراردادهای ۲۰ ساله و ۲۵ ساله با روسیه و چین تن در می‌دهد، درحالی که ماهیت این قراردادها و مفاد آن‌ها برای ملت ایران که مالکان و صاحبان واقعی این سرزمین هستند روشن نیست. و هرگز روال قانونی و حقوقی قراردادهای بین‌المللی در مورد آن‌ها رعایت نشده است و این قراردادها همچنان در هاله‌ای از ابهام و شک و تردید قرار گرفته‌اند.

قراردادهای بین کشور ما و سایر کشورهای خارجی، باید ابتدا در اختیار کارشناسان مربوطه و صاحب‌نظران و در معرض آگاهی افکار عمومی قرار گیرد. سپس پیش‌نویس آن‌ها تنظیم و توسط دولتین طرف قرارداد امضای موقت یا پاراف شود و در مرحله بعد در مجلس‌های قانون‌گذاری کشورهای ذی‌ربط مورد بحث و بررسی و تصویب قرار گیرد و آنگاه از طرف رئیس قوه مجریه کشور امضاء گردد، و سرانجام قطعاً لازم است که سازمان ملل متحد نیز مورد اطلاع قرار گرفته و آن را ثبت نماید تا اعتبار بین‌المللی لازم برای این گونه قراردادهای فراهم شود. در مورد قراردادهای ۲۰ ساله با روسیه و ۲۵ ساله با چین هیچ‌یک از این مراحل طی نشده است. گویی که کشور ما از لحاظ انعقاد چنین قراردادهای مهم و اثرگذاری که چند نسل از ملت ما را درگیر می‌کند به زمان قبل از انقلاب مشروطیت و به عهد سلطنت مطلقه قاجار باز گشته است.

انقلاب ۵۷، علتها و پیامدهای آن

انقلاب بهمن ۵۷، در آغاز شور و شغف و امیدی در مردم ایران ایجاد کرد ناشی از راهی ملیتی از ظلم و ستم استبداد و خودکامگی رژیم وابسته‌ای که با تمام درآمدهای سرشار نفتی ناتوان از توزیع عادلانه امکانات بود و آزادی‌های مدنی و سیاسی را نابود کرده بود و امکان هر گونه فعالیت سیاسی را از بین برده بود.

نه مطبوعات آزادی وجود داشت و نه احزاب سیاسی امکان فعالیت داشتند و نه انتخابات آزادی وجود داشت. تا جایی که فعالان سیاسی جوان را ناگزیر کرد تحت تأثیر جنبش چپ جهانی بجای فعالیت قانونی مدنی و سیاسی به جنگ مسلحانه بپردازند.

خودکامگی شاه خصوصاً بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و با تأسیس ساواک و افزایش درآمدهای نفتی هر روز افزایش می‌یافت. تا جایی استبداد را افزایش داد که آشکارا مثل کشورهای کمونیستی نظام تک حزبی درست کرده بود و می‌خواست همه ملت ایران را عضو حزب رستاخیز نماید.

شاه بجای سلطنت در همه امور حکومت دخالت می‌کرد و هیئت دولت و نخست وزیران و وزرا تبدیل به نوکران جان نثار شده بودند. اگر چه ساختار حقوقی حکومت مشروطه قابل اصلاح بود، اما خودکامگی غیر قانونی، راه هر گونه اصلاح امور کشور را سد کرده بود. اما وضعیت فاجعه بار امروز ایران و فقر و تبعیض و فلاکت مردم از یک سو و ثروت باد آورده دولتمردان و غارت سرمایه‌های ملی در سوی دیگر به همراه کشتارهای خیابانی و زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب مردم و کج اندیشی‌های متوهمانه باعث شده است که عوامل رژیم سابق و طرفداران سلطنت، طلبکار شوند و با تبلیغات گسترده عده‌ای را نیز فریب بدهند و نه تنها رژیم سابق را تیره کنند، بلکه مردم را فریب خورده و انقلاب را به شورش کور احماق تقلیل دهند. در مقام مقایسه شک نیست که دوران گذشته از خیلی از جهات از وضعیت امروز ما بهتر بود. رژیم قبلی علیرغم استبداد و انسداد سیاسی و سرکوب سیستماتیک روشنفکران و فعالین سیاسی و آزاد نبودن احزاب و مطبوعات و انتخابات، حد اقل آزادی‌های اجتماعی به مراتب از امروز بهتر بود و بجز در ارتش و نیروهای امنیتی، مثل امروز تفتیش عقاید و گزینش‌های شغلی وجود نداشت. اما فضای سیاسی به شدت بسته بود، انتخابات آزاد وجود نداشت، مطبوعات و نشریات آزاد مطلقاً حق نشر نداشتند.

همین عوامل موجب شد تا نیروهای سیاسی جوان و تندرو متأثر از جنبش چپ جهانی متداول در آن زمان، به روش‌های قهرآمیز و انقلابی متوسل شوند. اگر رژیم شاه نیروهای ملی و میهن دوست و آزادیخواه را سرکوب نمی‌کرد و آزادی احزاب وجود داشت و شاه در همه امور دخالت نمی‌کرد و انتخابات نیمه آزادی وجود داشت، محملی برای حرکت‌های قهرآمیز و انقلابی به وجود نمی‌آمد. به تعبیری می‌توان گفت که شاه رهبر سلبی انقلاب ایران بود. ترسی که شاه از روشنفکران و دانشگاهیان و احزاب ملی و سایر نیروهای سیاسی داشت، از روحانیون معترض و منابر و حوزه‌های دینی نداشت. و با این تصور که دین مداران، حامی سلطنت و در ضمن، ضد

جریان چپ هستند با آن‌ها مماشات می‌کرد و در مواردی هم به تقویت و حمایت آن‌ها می‌پرداخت

روحانیونی بودند که کتب درسی را تألیف و تدوین می‌کردند و برخی از آنان نیز آزادانه در دانشگاه تدریس می‌کردند. اما روشنفکران و اساتید و دانشجویان و نیروهای ملی و روشنفکران بسیاری در زندان و تبعید و زیر شکنجه بودند. تفکر چپ نه تنها کشورهای جهان سوم را تسخیر کرده بود، بلکه روشنفکران کشورهای اروپایی نیز مجذوب جنبش چپ بودند. سارتر چنان جذب انقلاب کوبا و جنگ چریکی و تشکیل حکومت انقلابی شده بود که کتاب معروف جنگ شکر در کوبا را در این مورد نوشت.

این عامل بسیار تعیین کننده بود. سازمان‌هایی با تفکر چپ انقلابی به منظور مبارزه قهرآمیز با استبداد وابسته تأسیس شد و در فضای فکری و روشنفکری ایران و طبقه متوسط شهری و در نهایت در پیروزی انقلاب تأثیر بسزایی داشتند. اما نقش تعیین کننده در انقلاب را حلقه پیرامون رهبر انقلاب در خارج از کشور به عهده داشتند. شخصیت‌هایی با سوابق ملی-مصدقی و آزادیخواهی که رهبر انقلاب، بدون وجود و حضور و یاری آن‌ها قطعاً موفق نمی‌شد. آنان از جوانان نهضت مقاومت ملی و اعضای سابق جبهه ملی بودند که به علت کودتای انگلیسی-آمریکایی ۲۸ مرداد ۳۲ با رژیم شاه مبارزه می‌کردند. لذا آنان با دیدگاه‌های مستقل خود و با هدف استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی و جمهوری و مشروط به این اهداف با انقلاب همکاری کردند. به همین جهت بود که سخنان و مواضع رهبر انقلاب در پاریس، منطقاً با این اهداف بود. از آنجا که فرهنگ دینی در ایران بسیار پررنگ بود و دین در وجه غالب آن صبغه اخلاقی و معنوی داشت، روشنفکران دینی و حتی بسیاری از لائیک‌ها و سکولارها و مارکسیست‌ها که از انقلاب حمایت کردند، اسلام و روحانیت را بیانگر اخلاق و معنویت انقلاب می‌دانستند.

رژیم شاه علیرغم درآمد سرشار نفت با سیاست‌های غلط و بستن فضای سیاسی و توزیع ناعادلانه درآمد نفت و امکانات اقتصادی و سرکوب و زندان و شکنجه و تبعید مخالفان خود موجب اتحاد نانوشته اکثر احزاب و فعالین سیاسی شد که متأثر از پارادایم غالب زمانه تنها راه‌هایی از خودکامگی غیر قانونی شاه وابسته را انقلاب می‌دانستند. شاه با سیاست‌های نادرست در اجرای اصلاحات ارضی موجب مهاجرت سیل آسای روستائیان به کلان شهرها شد و این مهاجران سرگردان و توده‌هایی که از ریشه‌های فرهنگی سنت‌های خود بریده شده بودند و در شهرها از سرگردانی رنج می‌بردند، برای کسب هویت گمگشته خود، تبدیل به سربازان پیاده نظام انقلاب شدند.

این جنبه پوپولیستی انقلاب و اطاعت پذیری آنها از رهبری روحانی، موجب تفوق روحانیون سنت گرا بر سایر جریان‌های سیاسی شد. حتی اگر انقلاب ۵۷ را نیز شورش کور بخوانیم، مقصر اصلی و اولیه آن رژیم شاه و شخص محمد رضا پهلوی است. به تعبیر یکی از روشنفکران محصول کودتای لندن، انقلاب بهمنی، است. اما انقلاب ۵۷ با همه کمی‌ها و کاستی‌ها و نقاط ضعف آن و حتی تأثیر برخی عوامل

خارجی، انقلابی اجتناب نا پذیر بود انقلاب برای استقلال، آزادی، جمهوریت و عدالت اجتماعی به عنوان آرمان‌هایی که همه احزاب و اقشار مردم، خواستار آن بودند و در شعارهای مردمی، این خواسته‌ها بارها با صدای رسا بیان شده بود.

انقلاب ایران رنگین کمانی متکثر از احزاب، سازمان‌ها، گروه‌ها، اصناف، نهادها و نیروهای مردمی بود که هر کدام مطالبات و آرمانها و اهداف خاص خود را داشتند که در مبانی آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی مشترک بودند. در پاریس و حتی در ایران تا مجلس خبرگان قانون اساسی اصلاً سخنی از ولایت فقیه و دخالت روحانیون در حکومت نبود و رهبر انقلاب مکرراً و با تأکید در مصاحبه‌های مختلف می‌گفت من در حکومت آینده هیچ سمتی نخواهم داشت. روحانیت در دولت و حکومت دخالت نمی‌کند. روحانیت شغلش چیز دیگری است، من یک طلبه هستم و به قم می‌روم و به درس و بحث طلبگی خود می‌پردازم.

در مجلس خبرگان قانون اساسی بود که قانون اساسی تهیه شده توسط حقوق دانان صاحب نظر که حتی مورد تأیید و امضای آیت الله خمینی نیز رسیده بود، دچار تغییرات بنیادی گردید و طرح حق ویژه خواهی روحانیت و ولایت فقیه در آن مطرح شد. مهم‌ترین عواملی که موجب تغییر مواضع و دیدگاه‌های رهبران انقلاب در ایران شد، حمایت توده‌ای عامه مردم و اطاعت پذیری آنها و تشکیل نهادهای نظامی مثل سپاه و کمیته‌های انقلاب با حضور این نیروها و تأسیس حزب جمهوری اسلامی بود. رهبران این حزب معتقد بودند که سبیلی آمده است و باید سوار بر امواج انقلاب شد. هدف اصلی حزب جمهوری اسلامی با دیدگاه مالکانه نسبت به انقلاب این بود که پستهای اصلی نهادهای انقلاب را با توجه به روحانی بودن و نزدیکی به رهبری انقلاب در دست بگیرند.

هر چقدر جریان‌ات سنت گرا و محافظه کار به رهبری حزب جمهوری علیرغم نداشتن پایگاه مردمی با اتکا به موقعیت به وجود آمده و شبکه گسترده روحانیون بنیادگرا در شهرهای مختلف متحد بودند و نهادهای تازه تأسیس شده انقلاب را در دست داشتند و به دنبال انحصار قدرت بودند، احزاب و جریان‌های ملی، روشنفکران و احزاب و سازمان‌های مختلف سیاسی و مارکسیست، متشتت و پراکنده بودند و اختلاف نظر داشتند. آن اتحاد و این اختلاف موجب حذف مرحله‌ای تمامی احزاب و جریان‌های بود که در فرایند پیروزی انقلاب بیشترین سهم را داشتند. بازهم نیروهای ملی و احزاب و شخصیت‌های ملی و مذهبی بسیار بیشتر و بیشتر از چپ‌ها به انحصارطلبی‌ها و انحرفات انقلاب از اهداف مطرح شده در پاریس و حذف‌ها و خشونت‌ها انتقاد و اعتراض می‌کردند. به همین دلیل جریان حذف آنان بسیار زودتر و خشونت آمیز تر از سایر گروه‌ها بود.

با کامل شدن جریان حذف در سال ۶۰ متأسفانه سرکوب‌های بی رحمانه‌ای آغاز شد و اختناق کاملی بر کشور حاکم گردید و پس از آن حداقل تا انتخابات نیمه آزاد ریاست جمهوری سال ۷۶ تمامی انتخابات‌ها دستوری، فرمایشی و با نظارت استصوابی برگزار می‌شد.

با کامل شدن حذف نیروهای مجرب و با تجربه و تحصیلکرده و روشنفکران ملی و آزادیخواه، در دوران سانسور و اختناق، دوران حکومت کوتوله‌های سیاسی آغاز شد که افراد بی تجربه، کم سواد، یا حداکثر با سواد حداقلی حوزوی، پست‌ها، مقامات و سمت‌های مختلف مدیریتی را اشغال کردند. وقتی افراد کوچک پست‌های بزرگ را اشغال کنند، اولین اتفاق این است که خود را گم می‌کنند و مسابقه بر سر کسب قدرت و ثروت و در نتیجه اختلاس و غارت تبدیل به رویه سیستماتیک می‌شود.

با رهبران و مدیران کم دانش و بی تجربه با تفکر بنیادگرایانه و جریان حذف در مشاغل مختلف از جمله اساتید دانشگاه‌ها و دبیران و معلمان و دیگر مشاغل و اعمال گزینش‌های شغلی و جذب افراد بی سواد سرسپرده و مقلد و البته بی اخلاق و ریاکار، اولین نتیجه آن بحران ناکارآمدی و رکود اقتصادی و فرهنگی بود که فرهنگ و دانش و اقتصاد و معیشت مردم را هر روز بدتر می‌کرد تا جایی که امروز مردم در بسیاری از نقاط ایران قدرت خرید نان هم ندارند و شاخص فلاکت طبق آمارهای رسمی بیش از سی در صد و طبق آمارهای واقعی بیش از پنجاه در صد شده است. بحران ناکارآمدی و سرکوب و سانسور و اختناق باعث شده است که حاکمیت از بحران شدید مشروعیت رنج ببرد. اعتراضات گسترده

مردم از همه طبقات و اصناف در شهرها و حتی روستاهای سراسر کشور نشان می‌دهد که بحران مشروعیت جمهوری اسلامی بسیار عمیق و جدی است و ریشه در چهل و سه سال سانسور و سرکوب و زندان و شکنجه و کشتار مردم و فقر و فلاکت توده‌ها و ناکارآمدی نظام در حل مشکلات مردم دارد. حکومت جمهوری اسلامی نه تنها قدم مثبتی در حل مشکلات مردم و سربلندی ایران بر نداشته است، بلکه بر عکس خود عامل مشکلات مردم و عقب ماندگی و تحریم و انزوا و تهدید استقلال کشور است.

به همین دلیل اقشار مختلف مردم به عدم کارایی حکومت و ناتوانی آنها در حل مشکلات مردم و غارت سرمایه‌های ملی توسط حاکمان اعتراض می‌کنند و هر روز دامنه این اعتراضات گسترده‌تر و فاصله اعتراضات کمتر می‌شود. لذا اعتراضات اقشار مختلف مردم حکومت را هراسان کرده است و برای غلبه بر ترس‌ها و حفظ خود، سرکوب‌های نامعقول را تشدید کرده است.

همین کارنامه سیاه و مردود و وضعیت بحرانی و فلاکت‌بار باعث شده است که عوامل و وابستگان رژیم سابق با تمام وسایل تبلیغاتی و رسانه‌هایی که در اختیار دارند، انقلابی را که اهداف آن آزادی و عدالت و جمهوری و استقلال بود، شورش کور و حرکتی ارتجاعی بدانند و از دوران طلایی

گذشته سخن بگویند. زیرا با انحراف انقلاب از آرمانها و اهداف ملی استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی و جمهوریت، خشن‌ترین استبداد سرکوبگری مستقر شده است که با وابستگی خفت‌بار به چین و روسیه استقلال و با تبعیض و اختلاس و غارت سرمایه‌های ملی و اختلاف طبقاتی فاحش فقر و فلاکت مردم، عدالت و با نهادهای فراقانونی و دخالت نیروهای انتصابی، جمهوریت را نابود کرده است. مسئول وضعیت بحرانی و فلاکت بار کنونی که کشور با تحریم‌ها و انزوای سیاسی و اختلاس‌ها و غارت سرمایه‌های ملت در موقعیت بسیار خطرناکی قرار دارد، کسانی هستند که با حذف نیروهای پیشرو و کارآمد و متخصص، طی چهل و سه سال گذشته بر مسند قدرت تکیه زده‌اند، نه کسانی که با اهداف و آرمان‌های شریف انسانی و اخلاقی در انقلاب مشارکت داشتند و با این نامردمی‌ها و انحرافات مبارزه کرده‌اند. راه چاره بازگشت به گذشته و تیرئه کسانی که ملت ایران را ناگزیر به انقلاب کردند نیست، بلکه یافتن راه حل امروزی برای ساختن ایرانی آباد و آزاد و مستقل به عنوان عضوی مفید و مؤثر در جامعه جهانی است که با جهان آزاد گفتگو و تعامل خلاق و مبادله عادلانه داشته باشد. با این روش زیر پرچم پر افتخار ایران متحد می‌توان از تیرگی‌های این شب ظلمانی به روشنایی نور فردا گذر کرد.

نگاهی به سر آغاز جنبش صنفی معلمان در تاریخ معاصر ایران

در اواخر دهه ۱۳۳۰ به دلیل سیاست‌های اقتصادی و برنامه‌ریزی دولت، اقتصاد ایران دچار کسر بودجه گردید. واردات ایران در سال ۱۳۳۸ نسبت به سال ۱۳۳۳ شش برابر افزایش یافته بود و کسر بودجه با برداشت بد محصول در سال‌های ۳۹ - ۱۳۳۸ هم‌زمان شد. این امر شاخص هزینه‌ی زندگی را تا بیش از ۳۵ درصد افزایش داد. و تمام اقشار به ویژه قشر زحمتکش معلمان تحت فشار شدید قرار گرفتند.

در آغاز سال تحصیلی ۱۳۳۹ «دکتر صدیق علم» وزیر فرهنگ کابینه‌ی شریف امامی با چند بخشنامه، تعطیلات تابستانی مدرسه‌ها را کم و تعطیلات زمستانی را ملغی ساخت و ساعت افزایش کار معلمان را افزایش داد، که نارضایتی زیادی را فراهم آورد...

همزمان «محمد درخشش» بنیانگذار «باشگاه مهرگان» و یکی از معلمان معروف و نماینده مجلس هجدهم فعالانه وارد صحنه شد.

در دی ماه سال ۱۳۳۹ از طرف باشگاه مهرگان و پایه گذار آن، محمد درخشش طرحی تهیه و تاکید گردید حداقل حقوق معلمان باید شش هزار ریال (۶۰۰۰ ریال) در ماه باشد و بنا گردید هر مدرسه نماینده‌ای برای تصویب طرح به باشگاه معرفی کند و بعد طرح به وزارت فرهنگ ارسال شود.

پس از ارسال طرح، دکتر جهان‌شاه صالح که به سمت وزارت فرهنگ منصوب شده بود قول داد کمک کند و طرح پاداشی را ارائه کرد که به موجب آن به هر معلم ۹۷۰ ریال پرداخت شود. معلمان به این طرح رضایت ندادند و

اعتصاب آرامی در اردیبهشت شکل گرفت...

در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۰ جهان‌شاه صالح طرح تازه‌ای با قید فوریت برای ترمیم حقوق معلمان بر مبنای حداقل ۵۰۰ تومان حقوق ماهیانه به مجلس داد؛ ولی چون لایحه‌ی بودجه در مجلس مطرح بود، قرار شد به این لایحه پس از تصویب بودجه در مجلس رسیدگی شود. از طرف دیگر چون این لایحه با قطع‌نامه‌ی باشگاه مهرگان منافات داشت فرهنگیان تصمیم خود را برای اعتصاب اعلام کردند و در پی آن محمد درخشش بازداشت و باشگاه مهرگان به طور موقت تعطیل شد.

معلمان تهران طبق قرار قبلی صبح روز سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ در خیابان اکباتان جمع شدند. در ساعت ده صبح معلمان که قصد رفتن به وزارت فرهنگ را داشتند با معانعت نیروهای انتظامی روبه‌رو شدند؛ لذا فرهنگیان که هر لحظه بر عده‌ی آن‌ها افزوده می‌شد در میدان بهارستان مقابل مجلس شورای ملی و خیابان‌های اطراف آن روی زمین نشسته و سکوت کردند. شریف امامی دستور متفرق ساختن فرهنگیان را داد.

در پی درگیری به وجود آمده بین معلمان و نیروهای انتظامی و آتش نشانی که با شلنگ آب قصد متفرق ساختن جمعیت را داشتند، سرگرد شهرستانی، رییس کلانتری میدان بهارستان به روی اعتصاب‌کنندگان آتش گشود که منجر به مرگ یک دبیر به نام «ابوالحسن خانعلی» دبیر دبیرستان جامی و دانشجوی دکترای رشته فلسفه و مجروح شدن ۲ معلم به نام‌های «شرق» و «احدیان» و دانش‌آموزی به نام «سیاوش باباوندی»

گردید. این حادثه باعث شد که تظاهرات به حد بالای خود برسد و تظاهرکنندگان آزادی درخشش و دایر شدن باشگاه مهرگان را به خواسته‌های خود افزودند. در مراسم خاک‌سپاری «ابوالحسن خانعلی» در روز ۱۳ اردیبهشت، قریب ۲۰ هزار معلم تشییع جنازه‌ی باشکوهی از هم‌وطن و همکار شهید خود به عمل آوردند...

چهاردهم اردیبهشت بار دیگر معلمان در برابر مجلس شورای ملی گرد آمدند و قطع‌نامه‌ای را صادر کردند. استعفای دولت، تصویب طرح باشگاه و مجازات ضاربان از خواسته‌های مطرح شده در این قطعنامه بود. هم‌چنین آنان شش نماینده را برای مذاکره در این مورد به مجلس فرستادند.

در این رخداد دانشگاه تهران در حمایت از اعتصاب معلمان تعطیل شد. جبهه‌ی ملی ایران اعلامیه‌ای تحت عنوان «دولت معلم‌کش» منتشر ساخت و ضمن محکوم سازی این جنایت، مردم را به ادامه‌ی مبارزه برای کسب آزادی فراخواند. بازاربان میدان بهارستان نیز در حمایت از معلمان معازله‌های خود را بستند و در مقابل بازار مرکزی تظاهراتی برگزار شد. و دانشجویان دانشگاه تهران نیز به حمایت از معلمان برخاستند.

دریفا که شش دهه پس از این رخداد تاریخی، معلمان شریف و فرهیخته‌ی ایرانی همچنان درگیر بحران‌های معیشتی هستند و اعتراضات مدنی و برحق ایشان با سرکوب و زندان پاسخ داده می‌شود و حاکمان که دست غارتگران را بازگذاشته‌اند اهمتامی به حل مسائل معیشتی این قشر زحمتکش و آینده ساز مملکت ندارد.

ملت، دولت و زبان

ابوبکر عتیق سورآبادی و کشف‌الاسرار میبیدی.
- تفسیر و تاریخ طبری، عجایب بر و بحر یا عجایب البلدان ابوالمؤید بلخی و... به پارسی نگاشته شد.
- یعقوب لیث دستور می‌دهد که شعر به زبان فارسی سروده شود و می‌گوید: می‌خواهم شعری گفته شود که من آن را بفهمم بتوانم با آن رابطه برقرار کنم.
- گردآوری مجموعه‌هایی در زمینه ادبیات دینی چون اردویرافنامه و زند و هومن یسن
- نگاشتن کتاب‌هایی در زمینه ادبیات اجتماعی-آموزشی چون: کلیله و دمنه، قابوس نامه، سیاست نامه، چهار مقاله
آل بویه برای اولین بار عاشورا، تاسوعا و عید غدیر را تعطیل می‌کند و نکته جالب این است که در آن حکومت پادشاه شیعه است و خلیفه سنی است در لشکر دیلمی و گیللی شیعی هستند و ترک و کرد سنی ولی در کنار هم. کتاب‌هایی دینی به فارسی نوشته می‌شود توسط کسانی چون: شیخ مفید، طوسی، سید رضی، سید مرتضی و این تساهل دینی بسیار بالا بوده است. ولی در تمام این موارد زبان‌ها در نفی هم نبوده‌اند و میراث فرهنگی زبان پارسی از شخصیت‌های علمی تمام اقوام تغذیه می‌شود، بی آن که زبان و قومیتی نفی گردد. چنان که قرن‌هاست قدرت سیاسی در ایران در انحصار هیچ قومیت یگانه‌ای نیست. نیروهای باورمند به مکتب مصدق نیز پیوسته ضمن تاکید بر موازین حقوق بشری و احترام به آزادی بیان همه‌ی مخالفان چنین نظری و احترام به حقوق شهروندی آنان، بر این باورند، که زبان ملی فارسی و زبان‌های اقوام می‌توانند مقوم و گسترش بخش یکدیگر باشند و در تعاملی پویا چنان که تاریخ گواه آن است بر میراث فرهنگی این حوزه‌ی تمدنی بیفزایند.

عجیبی مشاهده می‌شود که از بُعد دانش تاریخی بسیار ضعیف‌اند و این باعث تخریب نظریاتشان می‌شود که مختص به مذهبیان نیست و بسیاری از روشنفکران به آن باورمند هستند. مثلاً بعضی از آنها می‌گویند پیش از اسلام اصلاً در ایران خط و کتاب نداشتیم و فرهنگ ما شفاهی بوده است و فرهنگ کتبی نداشتیم و می‌گویند کتاب سوزان افسانه بوده است در مقابل به خردگرایی و فرهنگ کتبی یونانیان اعتقاد دارند.
زنده‌یاد دکتر تفضلی در مورد تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام کتابی دارند و در آنجا مطالبی دال بر فرهنگ کتبی ایرانیان وجود دارد؛ مثل:
- فلسفه: باب بزویه طبیب و مینوی خرد
- دینی: ترجمه عهد عتیق به پهلوی، دینکرد، بندش، ماتیکان
- پزشکی: در مدرسه جندی شاپور بر این دانش تمرکز شد
- ادبیات: کلیله و دمنه که از سانسکریت به پهلوی برگردانده شده بود.
- سیاسی: خوتای نامک که بعدها خدای‌نامه‌ها و شاهنامه‌ها از آن الهام گرفتند.
- نسخه‌برداری: تعدد نسخه‌های کلیله و دمنه نشان می‌دهد که در آن زمان فن نسخه‌برداری وجود داشته است.
آنچه یزدگرد از کتاب‌های خزائن تیسفون با خود برد تعداد کمی در مرو باقی ماند که تا عهد عباسیان مرجع دانشمندان به شمار می‌رفت
- کتاب‌سوزی به استناد قول ابوریحان بیرونی.
خدماتی که دولت فرهنگ پرور سامانی به فرهنگ ایرانی و زبان فارسی ارائه داد، خود بحثی جامع را می‌طلبد.
در برهه‌هایی از تاریخ می‌بینیم جواز عبادت به فارسی داده می‌شود، ابوحنیفه ایرانی تبار می‌گوید: عبادت می‌تواند به زبان فارسی باشد. تفسیرهای فارسی بر قرآن نوشته می‌شود مثل: تفسیر کبیر، تفسیر

زبان و ادبیات محور مهمی در ملت سازی و تمایز ملت‌ها از یکدیگر شمرده می‌شود. زبان یک ملت نظام معنایی یک ملت است و ابزار مهمی برای حفظ، شکل‌گیری و انتقال فرهنگ به شمار می‌آید. زبان وسیله اندیشیدن، جهان‌بینی، عمل اجتماعی، هویت اجتماعی و روابط خرد و کلان یک ملت یا یکدیگر و با جهان پیرامون و با زمان‌های گذشته، حال و آینده است.
در سرزمین ما ایران، به زبان‌های اقوام ایرانی می‌توان به صورت یک رنگین کمان نگاه کرد که محوریت آن با یک زبان مشترک و رسمی یعنی زبان فارسی است که تمام آحاد ملت را می‌تواند با یکدیگر مرتبط کند و در عین حال این رنگین کمان می‌تواند طیف‌های گوناگون از زبان‌های قومی را در خود داشته باشد. متأسفانه هم کم خردی داخلی و هم غرض‌ورزی خارجی موجب می‌شود که بحث در مورد زبان به جای یک گفت‌وگو تعالی بخش و مشارکت‌جو به یک گفتگوی تنش زا و توأم با تخاصم و عناد تبدیل شود.
شاخص‌های ادبیات و زبان که دلچسپی عاطفی به آنها در شکل‌گیری هویت ملی بسیار مهم است، عبارتند از:
الف- ادبیات علمی، فلسفی، سیاسی و... به همراه شخصیت‌های مربوط به آن
ب- آثار منظوم ادبی، داستانی و شخصیت‌های نقش‌آفرین آنها
ج- ادبیات عامه
د- زبان رایج
ه- موسیقی ملی.
وقتی که بحران‌های سیاسی و اجتماعی شدید می‌شود و روشنفکران مأیوس و ناامید می‌شوند گاهی امیال افسرده‌وار و خودتخریب‌گرانه ایجاد می‌شود. در اندیشه شماری از روشنفکران معاصر، یونان ستایی

زندان گوانتانامو، عبرتی تاریخی برای ماموران سرکوب

هابشان زبان‌های روحی و روانی و تربیتی خواهد داشت. همانگونه که در فیلم پخش شده از زندان اوین دیده شد. نه تنها زندانیان زمین افتاده در حال کتک خوردن را از راه رسیده لگد می‌زدند. بلکه زندان بانان خودشان با یکدیگر نیز با خشونت بسیار برخورد فیزیکی داشتند. البته زندانی اهل موریتانی با وجود تیره شدن بخاطر نپذیرفتن آقای پزیدنت اوباما هفت سال دیگر در زندان ماند تا به آزادی برسد.
ساختن فیلم سینمایی در حمایت از حقوق یک زندانی اهل کشور موریتانی حمایت مطبوعات، افشاکاری‌های نویسندگان و هنرمندان، دولت آمریکا را واداشت تا زندان گوانتانامو را تعطیل کند. یک رویه خلاف قانون را اصلاح نمایند. همچنین جایگاه مستقل قضاوت را تقویت کرد، به قانون و دادگستری اعتلا بخشید. حکومت آمریکا را وادار کرد تیره شدن زندان را آزاد کند.
در نهایت حاصل افشاکاری‌ها، تلاش‌های هنرمندان و رسانه‌ها، گروه‌های فعال اجتماعی و مدافعین حقوق بشر به سود حکومت آمریکا انجامید. باعث شد تا یک لکه ننگ و بدنامی از دامن حکومت زدوده شده باور مردمان به حاکمیت مثبت تر شود.

بودند، به اندازه‌ی خطرناک وانمود می‌کردند که باید آنها را بیرون از خاک اصلی آمریکا، در گوانتانامو نگهداری کنند.
اما در نهایت تنها ۸ نفر در دادگاه علنی محکوم شدند. سه نفر از ۸ نفر هم درخواست تجدید نظرشان از سوی سازمان قضائی آمریکا پذیرفته شد.
نتیجه‌گیری آنکه مقامات و ماموران امنیتی هر که از هر کجا که باشند باید زیر نظر مرجع قضائی مستقل و مقتدر باشند و گرنه دچار افراط و زیاده روی‌های غیر انسانی می‌شوند. دست به کارهایی می‌زنند که کل نظام حکومتی راز بر پرسش جهانیان برده و به چالش می‌کشاند. نظام حاکم ناخواسته باید بخاطر مامورانش هزینه بپردازد.
و اما آن مامورانی که در راه خدمت به نظام آمریکا داوطلبانه زندانیان را آزار داده شکنجه کرده‌اند، پس از صادر شدن حکم بی‌گناهی متهمین، خودشان اگر وجدان بیداری داشتند چگونه توانستند زندگی آرامی را ادامه دهند؟ دست کم برخی از آنان چگونه آتش دوزخ درونشان را تحمل خواهند کرد؟ محکومیتی که با یاری هیچ دادگاهی تخفیف نخواهد یافت. ممکنست گفته شود که خود را به بی‌خیالی می‌زنند. گیریم که چنین کردند. چگونه شهروندی، چگونه پدری، چگونه همسری و چگونه دوستی برای اطرافیان و بستگان خود خواهند بود. افرادی مجاله شده و ناپه‌نجانار با کوله باری از باورهای طرد شده؟ تکرار اینگونه رفتارها هم برای جامعه و هم برای خود ماموران و خانواده

حمله‌های ویرانه ساز برج‌های دو قلوی آمریکا توسط القاعده که بفرماندهی اسامه بن لادن انجام شد گرچه به لحاظ سازماندهی تروریستی اعجاب برانگیز بود ولی کشتن چند هزار انسان بی‌گناه و ویرانی دو برج بزرگ، حرکتی غیر انسانی و ددمنشانه شناخته شد. امروز که به گذشته نگاه می‌کنیم بنظر می‌رسد سودی برای اهداف تروریست‌ها نداشته است. سیستم ایالات متحده آمریکا کم و بیش همچنان برروال کار و تولید، اختراعات، تحقیقات علمی و نوآوری در دانش‌ها، با بردن بیشترین جوایز علمی نوبل و پیشتازی در پژوهش‌های فضائی که نتایج و بهره‌ی آن همانگونه که ویژگی دانش است، به همه جامعه بشری خواهد رسید، ادامه می‌دهد. هنوز هم دانشمندانی از سراسر جهان و از جمله نخبگانی با تابعیت ایران در آنجا به پژوهشگری می‌پردازند.
پس از آن حادثه، زندان گوانتانامو بخاطر نگهداری تروریست‌های القاعده سازماندهی شد. متهمین بیرون از خاک آمریکا در زندانی مخوف، دور از دسترس خبر نگاران در بدترین وضع نگاهداری می‌شدند. با بدترین شکنجه‌ها از آنها اعتراف گرفته و پرونده سازی می‌کردند.
فیلم سینمایی اهل موریتانی با مشارکت فیلم سازان انگلیس و آمریکا ساخته شد و سیستم امنیتی و قضائی آمریکا را به چالش کشید.
فیلم موریتانی یا اهل موریتانی چند نکته عبرت آموز دارد نخست اینکه ماموران امنیتی، ۷۷۹ نفری را که به عنوان افراد خطرناک دستگیر کرده

پيام
تجهم‌ملی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد
دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>
E-mail: info@jebhemeliiran.org

سزد که از دل و جان پاسی آشیان داریم
تن از تحملِ ذلت به ننگ سپاریم
وطن که بنگه دلبند و روح پرور ماست
شکوه قومی ما گوهری ست روشن تاب

ز حادثاتِ جهانیش در امان داریم
که از سلاله‌ی نام‌آوران نشان داریم
روا بود که گرمی‌ترش ز جان داریم
از آن‌که خود گهر از دوده‌ی کیان داریم

ادیب برومند